

لحن درس: روایی با آهنگ نرم و ملایم

پیام درس: لذت بردن از زندگی / مفید بودن برای دیگران / دل بستن به مادیات و دوری از غرور و خودخواهی

روایه: نادمانده کسی که همیشه همراه ما است، همراه که زیرک است و متد زندگی امروزی است.

خلبان: ناد عقل / شازده کوچولو: ناد انسان کمال کرا و حقیقت جو

کارفرما: ناد کسانی که فقط پول برایشان مهم است.

آتش فشان: ناد افکار زشت و پلید

شازده کوچولو

۱۷

درس هفدهم

نویسنده در این درس، داستان را با لحن روایی و با آهنگی نرم و ملایم آغاز می‌کند و در ادامه به تناسب تغییر فضای داستان و شخصیت‌ها از لحن‌های دیگر بهره می‌جوید. به عنوان نمونه، آنجا که شازده کوچولو با روایه و کارفرما صحبت می‌کند، لازم است از لحن گفت‌وگو استفاده شود؛ به گونه‌ای که داستان، شنونده را تحت تأثیر قرار دهد و در او کشش و انتظار ایجاد کند. همچنین با درنگ‌های مناسب در خوانش متن تحت تأثیر فضای داستان قرار گیرد.

وقتی شش ساله بودم، روزی در کتابی تصویر زیبایی دیدم. لحن تصویر مار بوائی را نشان می‌داد که جانور دنده‌ای را می‌بلعید.

در آن کتاب نوشته بودند که مارهای «بوا» شکار خود را بی‌آنکه بجوند، در سینه فرو می‌برند؛ آنگاه دیگر نمی‌توانند نکلان بخورند و در مدت شش ماه که به هضم آن مشغول‌اند، می‌خوانند. در آن سن کودکی، من درباره‌ی لحن ماجرا و ماجراهای دیگر

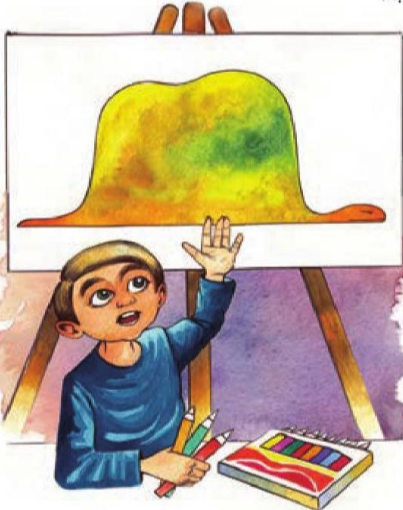
مار بوا: نوعی مار بزرگ و بی‌زهر

دنده: وحشی / هضم: کوارش غذا، تحلیل غذا در معده

شاهکار: کار بزرگ و نمایان، هنر عالی

بلعین: فرو بردن

جنگل بسیار اندیشیدم تا توانستم نخستین کار نقاشی ام؛ یعنی تصویر شماره یک را با دایره ای بلمسم
تصویر چنین بود:



من شاهکار خود را به آدم های بزرگ نشان دادم و از آنان پرسیدم که آیا نقاشی من آنان
را می ترساند یا نه؟
در پاسخ گفتند: «چرا؟ مگر کلاه هم ترس دارد؟»
نقاشی من شکل کلاه نبود، بلکه تصویر مار بود که خیلی را بلعیده بود و حضم می کرد. آنکاه من

دست برداشتن: کنایه از فراموش کردن، صرف نظر کردن

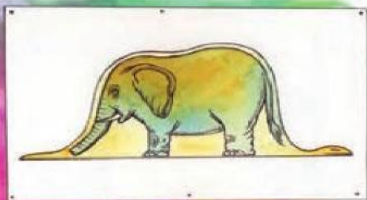
مراعات نظیر: تاریخ، جغرافیا، تاریخ، حساب، دستور

نصیحت: پند / فن: حرفه

ظریف: زیبا / پرداختن: مشغول شدن

باری: به هر حال، به هر جهت

درون شکم مار بود که کشیدم تا آدم های بزرگ بتوانند چیزی از آن بفهمند. آدم های بزرگ همه
اجتاج به توضیح دارند. باری تصویر شماره دو من چنین بود:



آدم های بزرگ مرا نصیحت کردند که از کشیدن تصویر مار بود دست بردارم و به جغرافیا و
تاریخ و حساب و دستور زبان، پردازم. لکن بود که در شش سالگی فن ظریف نقاشی را رها کردم
تاچار شدم شغل دیگری انتخاب کنم و فن خلبانی را یاد گرفتم.

وقار: سنگینی، متانت

عزیمت کردن: سفر کردن، رفتن

کلبایش: تقریباً، کم و زیاد

از کار افتادن: کنایه از کارایی خود را از دست دادن،

آدمک: آدم کوچک / **حدس:** گمان

حیرت: شگفتی

ترادف: حیرت، شگفتی / نور اندیشه: اضافه تشبیهی / اندیشه: شبه / نور: شبه

مساله مرگ و زندگی: کار مهم و ضروری

صدای نازک: حس آمیزی

همچون آذرخشی که در دل شب تاریک بدرخشد: کنایه از اینکه فکر تازه ای به فکرم افتاد / تشبیه

دل شب: تشخیص

من در همه جای جهان کلبایش پرواز کرده ام. شش سال پیش هولیمایم در صحرای آفریده از کار افتاد. کسی همراه من نبود و من تصمیم گرفتم به تنهایی هولیما را تغییر کنم. لین موضوع برای من مسئله مرگ و زندگی بود؛ زیرا من فقط برای هشت روز آب آشامیدنی داشتم. ناچار شب نخست، روی شن ها در فاصله هزار کیلومتری آبادی ها خوابیدم. لابد حدس می زیند وقتی که در هنگام طلوع خورشید صدای نازک و عجیبی مرا از خواب بیدار کرد، تا چه حد، دچار حیرت و شگفتی شدم! چشمم به آدمک بسیار عجیبی افتاد که با وقار تمام مرا می نگرست!

به نظر نمی آمد که لین آدمک، کم شده یا خسته یا گرسنه و تشنه و یا وحشت زده باشد. به هر حال من با او آشنا شدم. او خود را شاهزاده کوچک، معزنی کرد. وقتی که نخستین بار چشمم شاهزاده به هولیمای من افتاد، پرسید: لین چه چیز است؟
- لین هولیمایی است که پرواز می کند. هولیمای من است.
- خوب، پس تو هم از آسمان آمده ای! تو اهل کدام سیاره هستی؟
- بلافاصله نور اندیشه ای دهمم را روشن کرد. همچون آذرخشی که در دل شب تاریک بدرخشد و ناگهان برسیدم:

- پس تو از سیاره دیگری به زمین آمده ای؟
ولی او پاسخی به من نداد. در حالی که به هولیمای من نگرست، سرش را آرام آرام تکان داد.

من و شاهزاده کم کم با هم دوست شدیم. من هر روز چیزی از سیاره و از عزیمت و

فاش شدن: آشکار و روشن شدن

سرکشی: سرزدن، بازرسی، احوال پرسی

سربزداشتن: کنایه از متوجه شدن

از مسافرت او می‌فهمیدم. مثلاً پی‌بردم که شاهزاده در سیاره خود، گلی دارد که بیش از حد او مری‌ورزد.

یک روز، رازی دیگر از زندگی شاهزاده کوچک بر من فاش شد. من از لای سخنان او دریافتم که شاهزاده برای بیرون آمدن از سیاره خود از پرنده‌گان کوچکی استفاده کرده است و هنگامی که خود را میان سیارگان می‌یابد، برای جست‌وجو و سرگرمی و دانش‌اندوزی، سرکشی به سیاره‌ها را آغاز می‌کند. او مشاهدات خود را برایم چنین بیان می‌کند:

یکی از سیاره‌ها از آن کارفرمایی بود. لئن مرد چنان سرگرم حساب‌های خود بود که با ورود من حتی سربزداشت. من به او گفتم: سلام آقا!

- سلام! پانزده و هفت، بیست و دو؛ بیست و دو و شش، بیست و هشت. وقت ندارم. بیست و شش و پنج، سی و یک و... پس می‌شود پانصد و یک میلیون و ششصد و بیست و دو هزار و هفتصد و سی و یک.

- پانصد میلیون چه؟

- چقدر کار دارم! من وقت خود را به بیسوادی نمی‌گذرانم. دو و پنج، هفت...

دوباره گفتم: آخر پانصد میلیون چه؟

- میلیون‌ها از لئن چیزهای کوچکی که گاهی در آسمان دیده می‌شود.

- آها، ستاره‌ها را می‌گوی؟

- بلی خودش است، ستاره‌ها.

- خوب تو با پانصد میلیون ستاره چه می‌کنی؟

نغمه: آواز خوش، سرود

وداع: خداحافظی / بویه گفت: تشخیص

تشبیه: زندگی من چون خورشید خواهد درخشید

تک‌تار: صدای پا / تشبیه: صدای پای تو، همچون موسیقی

من روباه‌هم.

شاهزاده به او گفت: بیا با من بازی کن.

روباه گفت: من نمی‌توانم با تو بازی کنم. من که اهلی نشده‌ام.

شاهزاده پس از کمی تأمل گفت: «اهلی شدن یعنی چه؟»

روباه گفت: «اهلی شدن» یعنی «علاقه‌مند شدن».

شاهزاده گفت: علاقه‌مند شدن؟

روباه گفت: بلی، تو برای من هنوز پسر بچه کوچکی هستی، مانند هزار پسر بچه دیگر و من محتاج تو نیستم؛ ولی تو اگر مرا اهلی کنی، هر دو به هم نیازمند خواهیم شد. من برای تو در دنیا یکانه دوست خواهم بود و تو برای من در عالم، همنا خواهی داشت.

شاهزاده گفت: کم‌کم می‌فهم؛ من گلی دارم... تصور می‌کنم که او مرا اهلی کرده باشد.

روباه آهی کشید و گفت: زندگی من یکنواخت است؛ ولی تو اگر مرا اهلی کنی، زندگی من چون خورشید خواهد درخشید. آنگاه با صدای پای آشنایم شد که با صدای پای دیگران تفاوت خواهد داشت؛ صدای پای دیگران مرا به لانه فرو خواهد خزاند؛ ولی صدای پای تو همچون نغمه موسیقی مرا از لانه بیرون خواهد کشید. اگر می‌خواهی... مرا اهلی کن!

شاهزاده گفت: چه باید بکنم؟

روباه جواب داد: باید صبور بود؛ تو اوّل قدری دور از من در میان علف‌ها می‌نشینی؛ من از گوشه چشم به تو نگاه خواهم کرد و تو چیزی نخواهی گفت. لیکن هر روز می‌توانی اندکی برتر بنشینی و... بدین ترتیب شاهزاده روباه را اهلی کرد؛ همین که ساعت وداع فرارسید؛

آوخ: آه و افوس، شبه حله

مسؤل: عهده دار / تامل: دنگ کردن، اندیشیدن

مفتون: شیفته، علاقه مند /

رواه گفت: تشخیص / **مراعات نظیر:** آب و چشمه

مراعات نظیر: گل و گل سرخ

بچون شعله‌ی چراغ می‌دشند: تشبیه

جناس ناقص اختلافی: راه، چاه

سرور: شادمانی، خوشحالی

ستارگان شکفته خواهند شد: کنایه از بلند کردن

مراعات نظیر: ستاره، آسمان، شب

ستارگان به من بلند زدند: تشخیص

- هیچ. من مالک آنها هستم.

- خوب، مالک ستارگان بودن برای تو چه فایده‌ای دارد؟

- فایده‌اش این است که ثروتمند می‌شوم.

- ثروتمند شدن چه فایده‌ای دارد؟

- فایده‌اش این است که اگر ستارگان دیگری کشف کنند، من می‌خرم.

- تو با آنها چه می‌کنی؟

- می‌توانم آنها را در بانک بگذارم!

- یعنی چه؟

- یعنی من شماره ستاره‌های خود را روی یک ورقه کاغذ می‌نویسم و بعد در کشویی می‌گذارم و درش را قفل می‌کنم.

با خود اندیشیدم که کار این مرد تعجب‌آور است. باز گفتم:

من گلی دارم که هر روز صبح آتش می‌دهم، سه آتشفشان دارم که هر هفته آنها را پاک

می‌کنم؛ پس مالک بودن من، هم برای آتشفشان‌هایم مفید است و هم برای گلم، ولی تو

برای ستارگان فایده‌نداری و آنها نیز برای تو فایده‌ای ندارند.

کار فرساده‌ای باز کرد که چیزی بگوید، ولی پاسخی نیافت و من از آنجا رفتم.

پنجمین سیاره‌ای که شاهزاده کوچک بدان مسافرت کرد، زمین بود. شاهزاده همین که به

زمین رسید، به روباهی برخورد.

شاهزاده گفت: سلام، تو که هستی؟

در ستاره‌ای باشد، لطفی دارد که اگر شب هنگام به آسمان نگاه کنی، همه ستارگان شکفته خواهند بود.

الکون شش سال از آن ماجرا می‌گذرد... من هرگز این داستان را برای کسی تعریف نکرده بودم. دوستانی که دوباره مرا می‌دیدند، خوشحال بودند از اینکه مرا زنده باز می‌یافتند.

الکون من دوست دارم که شب‌ها به ستارگان گوش فرادهم. گاه از خود می‌پرسم: «او

الکون در سیاره خود چه می‌کند؟» و آن وقت جانم از سرور و شادمانی لبریز می‌شود و همه ستارگان

آهسته به من بلند می‌زنند.

شاهزاده کوچولو، آنتوان دو سنت اگزوپری با تلخیص



● بهچون آذخمی که در دل شب تار یک بدرخشد و نامگان پریدم:

○ **معنی:** به سرعت یک فکری بهچون نوری درخشان ذهن من را روشن کرد، مانند صاعقه ای گذرا که در میان تاریکی شب می درخشد.

● زندگی من یک نواخت است؛ ولی تو اگر مرا احلی کنی، زندگی من چون خورشید خواهد درخشد

○ **معنی:** زندگی من یک رنگ، ساده و بدون تغییر است اما اگر تو من را احلی و رام کنی زندگی من بهچون آفتاب پر نور و درخشان خواهد شد

● آنگاه با صدای پای آشنا خواهم شد که با صدای پای دیگران تفاوت خواهد داشت؛ صدای پای دیگران مراب لاله فرو خواهد خزانید؛ ولی صدای پای تو بهچون نغم موسیقی مرازلاند
بیرون خواهد کشید

○ **معنی:** صدای پای غریبه با من راب داخل لاله خواهد برد. اما صدای پای آشنای تو مثل آهنگی دوست داشتنی من را از لاله بیرون خواهد آورد.

● آوخ که من خواهم گریست! آدم با این حقیقت را فراموش کرده اند، ولی تو نباید هرگز از یاد ببری که هر چه را احلی کنی، همیشه مسئول آن خواهی بود.

○ **معنی:** افسوس که من خواهم گریست انسان با این حقیقت را از یاد برده اند اما تو هرگز نباید فراموش کنی که هر چیزی را که رام و احلی می کنی همیشه مسئول و سرپرست آن خواهی بود. به هر حال تو مسئول گل خودت هستی.

● چیزی که از وجود این شاهزاده، ملتان این درجه مفتون خود می سازد، وفای او نسبت به گل است و این تصویر آن گل سرخ است که در وجود او، حتی به هنگام خواب نیز بهچون شعل چراغ می درخشد...

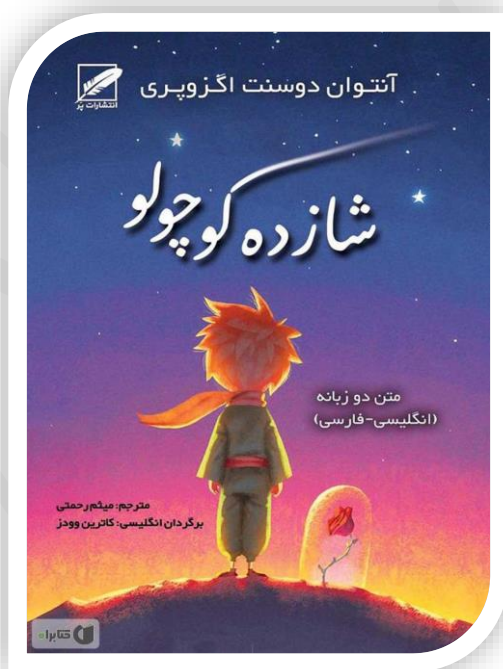
○ **معنی:** آن چیزی که از وجود این شاهزاده تا این اندازه مرا عاشق و شینه خودش می کند وفاداری او نسبت به گل است و این تصویر آن گل سرخی است که در وجودش حتی موقع خواب نیز هم چون شعل یک چراغ می درخشد.

● اگر تو گلی را دوست داشته باشی که در ستاره ای باشد، لطفی دارد که اگر شب هنگام به آسمان نگاه کنی، هم ستارگان شگفته خواهند بود.

○ معنی: اگر از توری عشق و علاقه و میل قلبی، گلی را دوست داشته باشی که در آسمان باشد، خیلی مورد پسند و خوب است که به نام شب به آسمان نگاه کنی، چون تمام ستارگان آسمان را هم چون گل شکوفا و زیبای می‌نی.

آنتوان دوست اگزوپری: نویسنده معروف فرانسوی است. وی در جوانی به هوانوردی پرداخت. در جنگ جهانی دوم به خدمت ارتش درآمد. و در جنگ مفقود الاثر شد.

اثر معروف او شازده کوچولو است که خیال انگیز و زیباست که در خلل آن عواطف و احساسات بشری به ساده ترین شکل تجزیه و تحلیل شده است.



واژه های کبر «**های بیان حرکت**» ختم می شوند بهنگام اضافه شدن «**ی**» نکره به آخر آن باب این شکل نوشته می شوند.

خانه + ی = خانه ای / بنده + ی = بنده ای /

واژه های مبر «**واو**» ختم می شوند بهنگام اضافه شدن «**یای نکره**» به آخر آنها به این شکل نوشته می شوند.

دانشجو + ی = دانشجویی / رادیو + ی = رادیویی / آهوی + ی = آهویی

آریه های ادبی:

تثخیص: هرگاه صفت یا ویژگی انسان را به غیر انسان نسبت دهیم آریه تثخیص به وجود می آید.

مثال: چشم های آسمان را اشک همچون پرده ای پوشید.

قلب باغچه زیر آفتاب ورم کرده است / که **دهن باغچه** دارد آرام آرام از خاطرات سبزی می شود.

حیات خانه ماتمناست. **حیات خانه** مادر انتظار بارش یک ابر نشان **خمیازه** می کشد.

من به آغاز زمین نزدیکم **نفس گل** ها را می گیرم.

گل بخندید که: از راست نرنگم ولی / هیچ عاشق سخن سخت به مشوق نگفت

نکته: هر غیر انسانی که مورد مذاو خطاب قرار بگیرد آریه تثخیص دارد.

ای قطره های باران با جوی **ها بگویند** / کان رهرو غم آلود زین رهگذر کجا رفت

ای جوی های آرام **از رودها پرسید** زین راه راست پیوند آن بهمنفر چرا رفت

یا مرا بر ای **عشق** با خود به سفر / مرا ز خویش بگیر و مرا ز خویش ببر

تشبیه: یعنی مانند کردن چیزی یا کسی به چیز یا کسی دیگر. تشبیه یعنی ادعای همانندی میان دو یا چند چیز.

ارکان تشبیه: مشبه / مشبه به / ادات تشبیه / وجه شبه

مشبه: چیزی که قصد مانند کردن آن را داریم / **مشبه به:** چیزی که مشبه به آن مانند می شود / **ادات تشبیه:** کلمه ای که میانگر رابطه شباهت است. / **وجه شبه:**

صفت یا ویژگی مشترک بین مشبه و مشبه به

مهمترین ادات تشبیه عبارتند از: مثل، مانند، چون، همچون، بر مثال، بشوید، بسان، بگردان، برسان، مانند، می ماند، و... .

نکته: پسوند های شباهت هم مانند ادات تشبیه معنای شباهت و همانندی را می رسانند. **مهمترین پسوند های شباهت عبارتند از:** (سا، آسا، وار، وش، کون، کونه، نما، فام،

صفت)

کل + کون = کلکون (مانند کل) / مه + سا = مسا (مانند ماه) / مه + وش = موش (مانند ماه) / صدف + وار = صدف وار (مانند صدف)

ترتیب پیدا کردن تشبیه: الف: ادات تشبیه / ب: مشبه به / ج: مشبه / د: وجه شبه

ماد مانند فرشته ای مهربان است. ادات تشبیه: **مانند** / مشبه به: **فرشته** / مشبه: **مادر** / وجه شبه: **مهربان**

ایام گل چو عمر به رفق شتاب کرد / ساقی به دور باد گلگون شتاب کن

چو: اوقات تشبیه / عمر: شبیه / گل: شبیه / به رفق شتاب کرد: وجه شبه

گاهی اوقات برخی از ارکان تشبیه حذف می شود.

مثال: حقیقت لاغرک می‌ش که قربانی است. حقیقت: شبیه / می‌ش: شبیه / قربانی: وجه شبه / اوقات تشبیه محذوف است.

دلت همچون سنگ است / دل: شبیه / همچون: اوقات تشبیه / سنگ: شبیه / وجه شبه محذوف است

ملاحظات نظیر: آوردن واژه های از یک مجموعه که با هم هماهنگی داشته باشند. این هماهنگی می تواند از نظر جنس، نوع، زمان، مکان یا همراهی باشد.

کوه و دیا و درختان همه در تسبیح اند / نه همه مستمعی فهم کنند این اسرار (کوه و دیا و درخت پدیده های جهان آفرینش هستند)

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا توانی که به کف آری و به غفلت نخوری (ابر و باد و مه و خورشید و فلک پدیده های آفرینش هستند)

به روز نبرد آن یل ارجمند به شمشیر و خنجر به کرز و کند / برید و دید و شکست و بخت یلان را سرو سینه و پا و دست

(شمشیر و خنجر و کرز و کند ابزار جنگ می باشند. سرو سینه و پا و دست اعضای بدن می باشند.)

کنایه: کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن و سر بسته سخن گفتن است. اما در اصطلاح ادبی آوردن سخن و عبارتی است که یک معنای نزدیک و یک معنای دور داشته باشد. در کنایه معنای دور مورد نظر می باشد.

آتش برای کسی پختن: کنایه از نقشه کشیدن برای کسی / آب در دهون کوبیدن: کنایه از کاری پیاده کردن. / کاسه ای زیر نیم کاسه داشتن: کنایه از حیل و نیرنگ داشتن
از خر شیطان پیاده شدن: کار خطرناک و احمقانه را کنار گذاشتن / پاد کفش کسی کردن: کنایه از دخالت کردن / شانه و شونه کشیدن: کنایه از تهدید کردن. / قدری کردن

بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک / بگفت آنکه که باشم خفته در خاک / خفته در خاک بودن: کنایه از مردن

فلانی ریش سفید این محله است. / کنایه از باتجربه بودن

ما بقی را تقدیر خط بکش و بگذار ساق بکشد. / گفتم ای بابا خدا را خوش نمی آید این بد بخت ما سال آرزوهایک برایشان چنین پایی می افتد و شکمها را مدتی صابون زده اند.

خط کشیدن: کنایه از نادیده گرفتن / ساق مکیدن: کنایه از انتظار پیاده کشیدن / شکم را صابون زدن: وعده به خود دادن، دل خوش کردن

تلمیح : در لغت به معنای به گوشه چشم اشاره کردن است و در اصطلاح اشاره غیر مستقیم به آیه قرآن و حدیث و واقعه تاریخی ، اسطوره ، افسانه ، باور های عامیانه ؛ به طور کلی سخن یا حادثه ای را که معروف و زبانزد باشد در سخن خود بیاورند . که این نشان دهنده وسعت اطلاعات گوینده است .



کلید واژه های تلمیح :

1: رانده شدن حضرت آدم از بهشت : (آدم ، بهشت ، رضوان ، گندم ، جنت ، هوا ، هیوط)

پدرم **روضه رضوان** به دو **گندم** بفروخت / من چرا ملک جهان را به جوی نفروشم (تلمیح به رانده شدن حضرت آدم از بهشت)

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود / **آدم** آورد در این دیر خراب آبادم (تلمیح به رانده شدن حضرت آدم از بهشت)

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا / ورنه **آدم** نبرد صرفه ز **شیطان رجیم** (وسوسه شدن حضرت آدم در برابر شیطان)

هش دار که گر وسوسه عقل کنی گوش / **آدم** صفت از **روضه رضوان** به در آیی (تلمیح به وسوسه شدن حضرت آدم)

از ازل تا به ابد پرسش **آدم** این است / دست بر **میوه حوا** بزنم یا نزنم (اشاره به داستان حضرت آدم و هوا که به خاطر نزدیک شدن به ممنوعه از بهشت رانده شدند)

2: ذکر تمام پدیده ها (اشاره به آیه قرآن)

کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند / نه همه مستمعی فهم کند این اسرار (تلمیح به آیه یسبح لله ما فی السماوات و الارض)

پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز / **ماه و خورشید** مسخر کند **لیل و نهار** (تلمیح به آیه و سخر لکم الشمس و القمر)

3: حضرت خضر: **آب حیات، آب زندگانی، آب حیوان، ظلمات، آب بقا،**

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند / و اندر آن ظلمت شب **آب حیاتم** دادند (آب زندگی که هر کس از آن بنوشد عمر جاودانی خواهد یافت)

گر بر این چاه زنخدان توره بری خضر / بی نیاز آمدی از **چشمه حیوان** دیدن (.....)

به احتیاط ز دست **خضر** پیاله بگیر / مباد آب **حیات** دهد به جای شراب (.....)

4: گلستان شدن آتش بر حضرت ابراهیم: (ابراهیم، آتش، خلیل، گلستان، بت)

* یا رب این آتش که بر جان من است / سرد کن زان سان که کردی بر خلیل (تلمیح به در آتش انداخته شدن حضرت ابراهیم و سرد شدن آتش به فرمان خدا)

* گلستان کند آتشی بر خلیل / گروهی بر آتش برد ز آب نیل (تلمیح به داستان حضرت ابراهیم و گلستان شدن آتش)

صورت نپرستم من، بتخانه شکستم من / آن سیل سبک سیرم، هر بند گسستم من (اشاره به شکسته شدن بت ها توسط حضرت ابراهیم)

هنگام خوش زبانی، هستنی تو چون نبی / هنگام میزبانی، هستی تو چون ابراهیم (تلمیح به مهمان نواز بودن حضرت ابراهیم)

چو ابراهیم با بت عشق می باز / ولی بت خانه را از بت پرداز (اشاره به داستان شکسته شدن بت ها توسط حضرت ابراهیم)

خلیل آتشین سخن، تبر به دوش بت شکن / خانه ما دوباره سنگ و چوب شد نیامدی (شکستن بت ها توسط حضرت ابراهیم)

5: حسین بن منصور حلاج: (حلاج، دار، منصور، انا الحق)

گفت: آن یار کزو گشت سر دار بلند / جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد (اشاره دارد به داستان به دار آویخته شدن حسین بن منصور حلاج عارف مشهور)

گر چه چون حلاج مهر خامشی بر لب زدم / زور می برداشت آخر پنبه از مینا مرا (تلمیح به داستان حسین بن منصور حلاج)

فارغ از خود شدم و کوس **انا الحق** بزدم / همچو **منصور** خریدار سر **دار** شدم (تلمیح به داستان به دار آویخته شدن حسین بن منصور)

6: حضرت موسی: (مرغ طور، لن ترانی، ید بیضا، عصا، سامری شبان، طور سینا)

این همه شعبده ها عقل که می کرد آن جا / **سامری** پیش **عصا** و **ید بیضا** می کرد (ید بیضا: اشاره به معجزه حضرت موسی که دست در گریبان خود می کرد و نوری بیرون می آمد.)

این همه شعبده ها عقل که می کرد آن جا / **سامری** پیش **عصا** و **ید بیضا** می کرد (کلید واژه تلمیح: سامری، عصا، ید بیضا)

چو رسی به **کوه سینا**، **ارنی** نگفته بگذر / که نیرزد این تمنا به جواب **لن ترانی**

حضرت موسی در کوه طور (صحرای سینا) به خدا گفت: خودت را به من نشان بده. خداوند گفت: هرگز مرا نخواهی دید.

7: حضرت نوح: (کشتی، توفان، نوح)

ای دل از سیل فنا بنیاد هستنی بر کند / چون تو را **نوح** است **کشتیبان** ز **توفان** غمخور (تلمیح به داستان حضرت نوح)

8: حضرت عیسی: (نفس مسیحایی، دم عیسی، باد مسیحا، آسمان چهارم)

هر نسیمی که به من بوی خراسان آرد / چون **دم عیسی** در کالبدم جان آرد (زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی)

تلمیح (به داستان حضرت عیسی که به انسان ها جان دوباره می بخشید «زنده کردن مردگان»)

بیت یا جمله	کلید واژه	توضیحات
دیشب صدای تیشه از بیستون نیامد شاید به خواب شیرین فرهاد رفته باشد بیستون کندن فرهاد نه کاری است شگفت / شور شیرین به سر هر که فتد کوهکن است	بیستون ، شیرین ، فرهاد بیستون ، فرهاد ، شیرین ، کوهکن	اشاره به ماجرای عشق فرهاد به شیرین و کندن کوه بیستون داستان عشق فرهاد به شیرین
عزیز مصر به رغم برادران غیور ز قعر چاه برآمد ، به اوج ماه شهرت عشق کند زمزمه ی حسن بلند شد ز یوسف سخن عشق زلیخا مشهور الا ای یوسف مصری از این دریای ظلمانی روا کن کشتی وصلت برای پیر کنعانی	عزیز مصر ، برادران ، چاه عشق ، یوسف ، زلیخا یوسف ، پیر کنعان	اشاره به در چاه انداختن حضرت یوسف و رسیدن به مقام عزیز مصر اشاره به داستان عشق زلیخا به یوسف اشاره به داستان حضرت یوسف و پدرش
از مه او مه شکافت دیدن او بر نتافت ماه چنان بخت یافت او که کمینه گداست از چه شد شق القمر دانی ز شوق روی او سینه را مه چاک زد در وقت پیراهن دری	ماه ، شکافت شق القمر ، مه	اشاره به دو نیم شدن ماه معجزه پیامبر اشاره به دو نیم شدن ماه معجزه پیامبر
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش	بازگشت به سوی خدا	اشاره به آیه « انا لله و انا الیه راجعون »

ای پریشان گوی مسکین پرده دیگر کن پور داستان جان ز چاه نابراذر در نخواهد برد	پور داستان ، چاه	اشاره به مرگ ناجوانمردانه رستم توسط برادرش شغاد
آیینہ سکندر جام می است بنگر تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا	آیینہ ، سکندر ، دارا آیینہ ، سکندر ، دارا	دارا : داریوش سوم هخامنشی / اسکندر : اسکندر مقدونی که که آیینہ ای بر فراز شهر اسکندریه بنا کرد. که همه چیز را از دور نشان میداد
تا نپنداری که گویم لاله چون رخسار توست کی به گل نسبت کند رامین جمال ویس را	رامین ، ویس	اشاره به داستان عاشقانه ویس و رامین
تو ضحاک و مارت از دوش خاست /ولی نیست از چشمه ی نو خاست	ضحاک ، مار دوش	اشاره به داستان ضحاک و رویدن مار از کتفان او در شاهنامه فردوسی
چو رویین تن اسفندیار است و هر دم /بر رو فتح رویین دژ آسان نماید	اسفندیار ، رویین تن ، رویین دژ	اشاره به داستان اسفندیار در شاهنامه فردوسی و رویین تن بودن او
شاه را مانست روز رزم در تف نبرد اندر آن ساعت که حیدر قلعه خیبر گرفت	حیدر ، قلعه ، خیبر	اشاره به دلاوری های امام علی در جنگ خیبر
شاه ترکان چو پسندید و به چاهم انداخت دستگیر ار نشود لطف تهمتن چه کنم	شاه ترکان ، چاهم ، تهمتن	اشاره به داستان اسیر شدن بیژن توسط افراسیاب او توسط رستم

کلید واژه های دیگر :

- 1: سگ و اصحاب کهف
- 2: پیامبر اکرم: معراج پیامبر به چرخ برین ، قاب قوسین ، براق ، عرش ، جبرئیل ، سدره ، طاق کسرا ، *****
- 3: نزدیکی خدا به انسان (نحن اقرب الیه من حبل ورید)
- 4: فرشته ، سجده ، آدم
- 5: نوح ، کشتی
- 6: هفت خوان رستم / هفت خوان اسفندیار
- 7: آرش و تیر ، کمانگیر
- 8: قابیل ، هابیل ، فرزندان
- 9: پشه ، نمرود ، حضرت ابراهیم
- 10: حضرت ایوب: بیماری ، صبری ، کرم ، بلا
- 11: حضرت یوسف: یعقوب ، بنیامین ، قحطی ، مصر ، کنعان ، برادران ، گرگ ، زندان ، زلیخا ، تعبیر خواب ، عزیز مصر
- 12: جمشید ، جام جم ، جام کیخسرو ، جام جهان بین ، جام جهان نما
- 13: امام رضا ، زهر ، مامون ، ولیعهد ، ضامن ، آهو ،
- 14: یونس ، ماهی ، نهنگ ،
- 15: حضرت عیسی ، آستین ، نخل ، خرما ، سوزن ، آسمان چهارم ، روزه سکوت . *****
- 16: ابرهه ، اصحاب فیل ، ابابیل ، کعبه ، سنگسار
- 17: فریدون ، درفش کاویان ، کاوه آهنگر ، ضحاک ،

نمونه هایی از تلمیحات قرآنی :

ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم / با پادشه بگوی که **روزی** مقدرست

(«اشاره به آیه 8 سوره هود: **«و ما من دابه فی الارض الا علی الله رزقها...»** / و هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر اینکه خدا

روزی اش را داده است .)

آسمان **بار امانت** نتوانست کشید / قرعه کار به نام من دیوانه زدند

(«اشاره به آیه 73 سوره احزاب: **«انا عرضنا الامانه علی السماوات و علی الارض و.....»** / ما امانت را بر آسمان و زمین و کوه ها

عرضه داشتیم اما از تحملش سرباز زدند. اما انسان آن را حمل کرد....)

پنهان ز دیده ها و همه دیده ها از اوست / آن آشکار صنعت ، پنهانم آرزوست

اشاره به آیه 110 سوره انعام: **«تدرکه الابصار و هو یدرکه الابصار»** چشم ها او را نمی بیند و او بینندگان را می بیند .

هر آنکه جانب اهل وفا نگه دارد / خدایش در همه حال از بلا نگه دارد

تلمیح به آیه 3 سوره طلاق: **«و من یتوکل علی الله فهو حسبه»** هر کس به خدا توکل کند ، خدا برایش کافی است .

حدیث :

بهشت کافر و زندان مومن / جهان است ای به دنیا گشته مفتون

تلمیح به حدیث پیامبر اکرم: **«الدنیا سجن المومن»** : دنیا زندان مومن است .

نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت / متحیرم چه نامم **شه ملک لا فتی** را

تلمیح به حدیث قدسی « **لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار** » اشاره ب دلاوری های امام علی در جنگ احد .

گوش مومن لا یلدغ المومن شنید / قول پیغمبر به جان و دل خرید

اشاره به حدیث نبوی : « **لا یلدغ المومن من حجر مرتین** » مومن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود .

ذات او دروازه شهر علوم / زیر فرمانش حجاز و چین و روم

تلمیح به حدیث : « **انا مدینه العلم و علی بابها** » من شهر علم هستم و علی دروازه آن هست .

شاه ترکان سخن مدعیان می شنود / شرمی از مظلومه خون **سیاوش** باد

اشاره به داستان گذر سیاوش از آتش در شاهنامه فردوسی

ساقی ز عکس نورش گویی **سیاوش** است / **کآتش** پناه ساخته ز بهر امتحان

اشاره به داستان گذر سیاوش از آتش در شاهنامه فردوسی

جام کیخسرو به کف داریم پس شاید که ما / دم به دم در بزم وصل یار **جام جم** زنیم

اشاره به جام جهان نما یا جام جهان بین ، جامی که جمشید پادشاه ایران اوضاع جهان را در آن می دید .

آرش نشسته بین دو ابروت با **کمان** / **بهرام** زیر روسری ات با کمند ها

اشاره به داستان بهرام گور پادشاه ساسانی و آرش کمانگیر پهلوان افسانه ای ایران در زمان منوچهر

آرش اگر بدیدی **تیر و کمانت** را / نشناختی ز بیم تو ترکش ز دوکدان

اشاره به داستان آرش کمانگیر پهلوان افسانه ای ایران در سپاه منوچهر، نماد کمانداری

به شاهنامه همی خواندم که رستم زال / گهی بشد ز ره هفت خوان به مازندر

اشاره به هفت خوان رستم در شاهنامه فردوسی و آزاد کردن کیکاووس و کشتن دیو سپید

اسفندیار این دژ رویین منم / هر هفته هفت خوانش به تنها بر آورم

اشاره به هفت خوان اسفندیار در شاهنامه فردوسی که اسفندیار ارجاسب تورانی را کشت و خواهرانش را نجات داد.

جناس: یکسانی یا همسانی دو یا چند واژه در واج های سازنده / شاعریا نویسنده در شعر یا نوشته خود کلمات هم جنس یا ورود که در ظاهر شبیه به یکدیگر

و در محلف باشند.

جناس به دو بخش تقسیم می شود:

جناس ناقص (ناقص):

الف: جناس ناقص اختلافی: کلمات جناس در یک حرف با هم اختلاف دارند.

دیده سیر است مرا جان دلیر است مرا / زهره شیر است مرا زهره تابنده شدم

کوت که چشم است اشکی **بیاد** / زبان در دهان است عذری **بیاد**

دل من هست از این **بازار**، **بیزار** / قسم خواهی به **دادار و دیدار**

ب: جناس ناقص افزایشی: یکی از کلمات جناس نسبت به دیگری یک حرف بیشتر دارد.

د زیر باران عشق تو از پای دادم / آخر به رنم دشمنم ای **دوست دست گیر**

علت **حاشق** ز علت **هجد** است / **عشق** اسطراب اسرار خداست

جان بی حال جانان میل **جهان** ندارد / هر کس که این ندارد حاکم آن ندارد

پ: جناس ناقص حرکتی: کلمات جناس در مصوت های کوتاه با هم اختلاف دارند. (ر، د، ر)

نوبهار است در آن گوش که خوشدل باشی / که بسی **گل** بدید باز تو در **گل** باشی

ای **مهر تو** در دل **مادی** **مهر تو** رب **مادی** / **مادی** شور تو در **سرمادی** **مهر تو** در **جان** **مادی**

2: جناس همسان (تام): کلمات جناس از نظر شکل نوشتاری و تلفظ با هم یکسان هستند اما در معنا متفاوت هستند.

اگر یک **سرمو** فراتر **پریم** / فروغ تجلی **بوزد پریم** **پریم**: پیدین، پرواز کردن / **پریم**: بال و پر

عشق شوری در نهاد ما نهاد / جان مادر بومۀ سودا نهاد
نهاد: سرشت، درون / نهاد: قرارداد

نکته: نشانه‌های جمع، نشانه‌های صفت حالی و تفضیلی (تر، ترین)، می‌نگره و ضایع متصل در جناس بودن بی‌تأثیر هستند.

ملت عشق از همه دین با جد است / عاشقان را ملت و مذهب خداست.

ای کدایان خرابات خدایار شماست / چشم انعام دارید ز انعامی چند

دستم نداد قوت رفتن به پیش دوست / چندی به پای رفتم و چندی به سرشدم

من خراب چشم مست ساقیا / می‌بده قربان دست ساقی

قالب های شعری

مثنوی: قالب شعری است که هر دو مصراع آن قافیه دارد و قافیه هر بیت دیگر متفاوت است. (هر بیت قافیه جداگانه دارد.)

مناسب ترین قالب برای سرودن داستان های بلند و اشعار طولانی است.

مثنوی معنوی اثر مولانا و شاهنامه اثر فردوسی در قالب مثنوی سروده شده است.

شکل گرافیکی قالب مثنوی:

الف.....

الف.....

ب.....

ب.....

ج.....

ج.....

د.....

د.....

چهارپاره (دویمتی پوسته)

قالبی شعر است که از چند بند تشکیل شده است. هر بند شامل چهار مصراع هم وزن هائیک است و مصراع های زوج آن هم قافیه است و قافیه هر بند باند های دیگر متفاوت است. محتوای چهارپاره مسائل میهنی و غنایی و اجتماعی است.

الف.....

الف.....

ب.....

ب.....

قالب غزل: قالب شعری است که مصراع اول با همه مصراع های زوج هم قافیه است. غزل در قرن ششم به وجود آمده است و در قرن هفتم به اوج خود رسیده است. مشهورترین غزل سربان فارسی عبارتند از: سعدی، حافظ، مولوی و خواجوی کرمانی

موضوع غزل بیان احساسات و عواطف، مسائل عاشقانه و عارفانه است. و در دوران معاصر مسائل سیاسی و اجتماعی در غزل مطرح شده است.

شکل گرافیکی قالب غزل:

\$ \$

\$

\$

قالب قطعه: قالب شعری است با ابیات هم وزن که فقط مصراع های زوج آن قافیه دارد. از مشهورترین قطعه سرایان می توان به (ناصر خسرو، پروین اعتصامی، ابن یمن

وسعدی) اشاره کرد

موضوع قالب قطعه پند و اندرزها و مسائل آموزشی و تعلیمی است.

شکل گرافیکی قالب قطعه:

\$ \$

\$ \$

\$ \$

قصیده: قالب شعری است که در آن مصراع اول با همه مصراع های زوج هم قافیه است. موضوع قصیده مدح و ستایش و توصیف است. مشهورترین قصیده سرایان

فارسی: سعدی، خاقانی، ناصر خسرو....

\$ \$

\$ \$

\$ \$

تفاوت قصیده و غزل: تعداد ابیات قصیده از غزل بیشتر می باشد. موضوع قصیده با غزل متفاوت است. تعداد ابیات قصیده از پانزده بیت بیشتر است. تعداد ابیات

غزل بین پنج تا دوازده بیت است.

دویتی: قالب شعری است که در آن مصراع های اول و دوم و چهارم دارای قافیه هستند. بابت اهر فایز و شستانی از معروف ترین دویتی سرایان هستند.

شکل کرامیکی قالب دویتی

@

@

@

.....

کز و کرم است بازار محبت

دلی دارم خریدار محبت

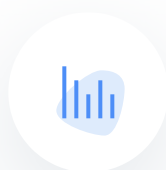
ز پود منخت و تار محبت

لباسی دو ختم بر قامت دل



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد